



International Journal of Advanced Academic Studies

E-ISSN: 2706-8927

P-ISSN: 2706-8919

www.allstudyjournal.com

IJAAS 2020; 2(3): 104-115

Received: 12-04-2020

Accepted: 14-05-2020

پوهنپار محمد ياسين فاضل
عضو دپيار تمننت ثقافت اسلامي پوهنځي
تعليمات اسلامي پوهنتون تعليم و تربيه
شهيد استاد رباني

بررسی عوامل و نشانه های افراط گرایی دینی و نقش اسلام در جلوگیری آن

DOI: <https://doi.org/10.33545/27068919.2020.v2.i3b.135>

پوهنپار محمد ياسين فاضل

1. خلاصه

افراطیت و بنیادگرایی خشونت‌آمیز از پدیده‌های است که آرامش و ثبات حیات بشری را امروز به چالش کشانیده است، از جمله افراطیت دینی همچون سایر پدیده‌های اجتماعی، حاصل عوامل مختلف از جمله: سیاست، فرهنگ، دین، اقتصاد و غیره است. افراطیت نوین بر فاه و امنیت جهان بشری را در کل تهدید می‌کند اما بیشترین آسیب‌های آن متوجه جامعه اسلامی خصوصاً کشور های رو به انکشاف است و متحمل پرداخت بیشترین قربانی مادی و معنوی گردیده است.

با در نظر داشت پیامد ها و خطر های آنی افراطیت اینک تحقیق در رابطه عوامل و نشانه های افراط گرایی دینی و نقش اسلام در جلوگیری آن انجام یافته است که گزارش آن در قالب مقاله ارایه گردیده است، سؤال اصلی تحقیق: عوامل و نشانه ها افراطیت دینی در جوامع اسلامی کدام اند و نقش اسلام در مبارزه با این پدیده چیست؟ بوده، پیشینه این تحقیق شامل معتبرترین آثار و تحقیقات انجام‌شده در رابطه به افراطیت دینی و عوامل آن هست که شامل متون اسلامی در رابطه به غلو، تشننت و سخت‌گیری و آثار معتبر دانشمندان اسلامی در رابطه به مفهوم و عوامل افراطیت در دین می‌گردد. این تحقیق با در نظر داشت ویژگی آن به شکل کتاب‌خانه‌ای انجام‌یافته است؛ که از نوع تحلیلی – توصیفی هست. در نهایت این تحقیق با نتیجه‌گیری و فهرست منابع و مآخذ پایان‌یافته است.

اصطلاحات کلیدی: افراطیت_ اسلام_ بنیادگرایی دینی_ عوامل افراطیت_ اعتدال و میانه‌روی.

2. مقدمه و مسئله تحقیق

افراطیت و بنیادگرایی از پدیده‌های است که در طول تاریخ بشری خصوصاً در سه ده ی اخیر نظم جهانی را به چالش کشانیده است که با تأسف در این میان افراطیت دینی از آدرس مسلمانان در صدر مسئله و مباحث جهانی قرار دارد.

افراطیت در حالی نظم گیتی را بر هم کوبیده است که رفاه و آسایش سکان گیتی وابسته به امنیت، همدیگر پذیری، تساهل و تسامح در میان اعضای آن است، حرکت های افراط‌گرایانه افراط‌گرایانه تحت عنوان دین، مذهب، قوم، نجات، منافع اقتصادی و غیره در طول تاریخ رفاه و آسایش بشریت را تهدید نموده است و منجر به وقوع جنگ‌های خانمان‌سوز و طولانی‌مدت در بین مذاهب، اقوام و آیدپولوژی ها گردیده است؛ که نمونه‌های بارز آن را در تاریخ جهان می‌توان دید، امروز اکثریت از سرزمین‌های اسلامی مصروف جنگ‌های ظاهراً داخلی است که قربانی آن در کل مسلمانان اند، از جمله کشور عزیز ما افغانستان از چهار دهه بدین سو پایگاه و جایگاه چنین جنگ خانمان‌سوز است، این در حالی است که در اوایل قرن بیست‌ویک میلادی، یک سلسله تحركات و عملیات سازمان‌یافته تحت عنوان مبارزه با افراطیت راه‌اندازی شد که توسط رسانه‌های بین‌المللی و حکام کشورهای مقتدر همه این فعالیت‌ها مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی دینی خوانده شد، این تحركات تا امروز جان صدها هزار انسان (اکثراً مسلمان) را گرفته است، شهرها و آبادی‌ها به نابودی کشانیده شد، تأسیسات و زیربناهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ملی نابودگردید. این تحركات نه تنها در بخش امنیت و آسایش مفید تمام نشد بلکه جنگها را شدت بخشید و ویرانی ها همه روزه بیشتر

Corresponding Author:

پوهنپار محمد ياسين فاضل
عضو دپيار تمننت ثقافت اسلامي پوهنځي
تعليمات اسلامي پوهنتون تعليم و تربيه
شهيد استاد رباني

مفهوم افراطیت

الف: **تعریف لغوی:** افراط مصدر است که به معنی: اغراق، ضد تقریب، زیاده‌روی، گزافه و مبالغه می‌باشد (دهخدا: 1377).

همچنان صاحب فرهنگ عمید، افراط را به معنی از حد گذشتن، از حد و اندازه تجاوز کردن، زیاده‌روی کردن آورده است (عمید: 1387).

و نیز علمای لغت می‌گویند: افراط کردن. (مصدر مرکب) از حد درگذشتن. زیاده‌روی کردن در کاری. اسراف. شورش را درآوردن است (ابن منظور: 1414).

دانشمندان غربی واژه (**Fundamentalism**) یا بنیادگرایی را برای افراطیت به کار می‌برند که معنی دقیق آن، شالوده، اساس و پایه است که معادل؛ الاصولیه واژه عربی است که به معنای بازگشت به اصول و مبانی و یا بنیاد گرایی است (بريجانيان: ۱۳۵۵).

این در حالی است که در نصوص و فرهنگ اسلامی واژه‌های همچون: غلو- تندروی، تنطع- ژرف‌نگری، تعمق بیش‌ازحد و تشدد- سخت‌گیری بدیل و مرادف واژه افراط به‌کاربرده شده است. (قرضاوی : 1387).

که با در نظر داشت موارد فوق می‌توان گفت واژه افراط و افراطیت از دید لغوی به معنی زیاده‌روی و از حد گذشتن می‌باشد که این زیاده‌روی و از حد گذشتن با در نظر داشت موضوع، جایگاه و مکان آن متفاوت می‌باشد که در تعریف اصلاحی تبیین می‌گردد.

ب: مفهوم افراطیت از دید دانشمندان غربی

از دید دانشمندان غربی افراطیت و افراطگرایی رادیکال (تندرو) از واژه یونانی رادی کس (**radix**) به معنای ریشه، گرفته شده است و صفتی است برای، همه نگرش‌ها و روش‌هایی که خواهان تغییر بنیادی و فوری در نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجود هستند. (موحد، مجید و همکارانش: 1391).

قسمیکه دانشمندان غربی آنتونی گیدنز در تعریف بنیادگرایی می‌گوید: دفاع از سنت‌گرایی به روش سنتی است. (الهیاری نژاد: 1396).

با در نظر داشت تعاریفات فوق اکثریت از دانشمندان غربی، بخصوص طرف داران مکتب لیبرالیسم، بنیادگرایی را جنبش عصبی و خشن در برابر نظریه لیبرالیسم می‌دانند. در این میان کسانی هم آن را نه فقط جنبش و حرکت اجتماعی بلکه یک ایندولوژی قلمداد کرده‌اند. عده دیگر شان بنیادگرایی را ماند فمینیسم یک جنبش هویت دانسته‌اند. در میان تعریف‌های انجام‌یافته توسط این دانشمندان در رابطه به بنیادگرایی مؤلفه‌های دینی آن همواره مورد توجه بوده است؛ زیرا از دید آن‌ها بنیادگرایان کاری را انجام می‌دهند که خواست خداوند باشد (بريجانيان: ۱۳۵۵).

به همین خاطر است که در تعریف بنیادگرایی معاصر، اکثریت بر مؤلفه‌های دینی آن تأکید کرده‌اند. همان‌گونه که برخی هم بر مؤلفه‌های اجتماعی و یا سیاسی آن نیز متمرکز شده‌اند، از جمله ویلکاکس با تحلیل گفته‌ها و نوشته‌های صدها گروه سیاسی و اجتماعی جنگ‌طلب به 20 ویژگی یا رفتار خاص افراط‌گرایانه دست‌یافته است. برخی از این ویژگی‌ها مربوط به ماهیت و محتوای اندیشه افراط‌گرایانه می‌گردد و برخی دیگر آن به شیوه مطرح کردن اندیشه‌ی افراط‌گرایانه مربوط می‌شود که بارزترین شاخص‌های آن عبارت از: جستجوی قطعیت و رد

می‌شود. از طرف دیگر این تحركات علیه جامعه اسلامی حربه‌ی خطرناکی درید دین‌ستیزان و الحادیان قرار گرفت که تا حد که توانستند حرکات‌های میانه‌رو معتدل اسلامی، تدریس آموزه های اسلامی ، نصاب دین محور و علمای دینی را نیز با استفاده از اتهام افراطیت ، تروریستی مجبور به حاشیه روی نموده مانع فعالیت‌هایشان می‌گردند و در امر مبارزه با آن ده‌ها مقاله، میز گیرد و گزارش‌ها اندر باب بنیادگرایی اسلامی و شبکه‌های افراطی اسلامی راه‌اندازی می‌شود درحالی‌که با در نظر داشت آموزه‌های اسلامی و واقعیت‌های حیات مسلمانان خیر القرون، دین اسلام دین میانه‌روی، تسامح، همدیگر پذیری و اعتدال است؛ و آموزه‌های آن پیروان خویش را به محبت، عدالت، عقلانیت و سعه‌صدر تشویق و ترغیب می‌کند نه تندروی و افراطیت.

3. اهداف تحقیق

با در نظر داشت عنوان و مسئله آن این تحقیق درصدد تحقق اهداف ذیل می‌باشد:

- تبیین مفهوم و نشانه های افراطیت دینی.
- شناخت عوامل و اسباب افراط‌گرایی دینی در جامعه اسلامی.
- تبیین ساختن دیدگاه اسلام در رابطه به اعتدال و میانه‌روی.

4. سوالات تحقیق

سوالات تحقیق با در نظر داشت اهداف و مسئله آن قرار ذیل می‌باشد:

- ✓ مفهوم و نشانه های افراطیت دینی از نظر دانشمندان کدام اند؟
- ✓ عوامل و اسباب پیدایش اندیشه افراط‌گرایی در جامعه اسلامی چیست؟
- ✓ جایگاه اعتدال و میانه‌روی در نصوص و آموزه‌های اسلامی چه گونه است؟

5. پیشینه تحقیق

در بخش پیشینه این تحقیق از مقالات، کتاب‌ها و همایش‌هایی استفاده صورت گرفته است که در رابطه به افراط‌گرایی دینی و یا در زمینه اعتدال و عقلانیت تحریر یافته است، مانند اثر گران‌سنگ دانشمند بزرگ اسلام یوسف قرضاوی تحت عنوان افراط‌گرایی دینی، بررسی و نقد نظریه اعتدال از دیدگاه علامه ملامهدی نراقی، نوشته مهین حدادیان و مقاله مبانی نظری اعتدال‌گرایی. نوشته سریع القلم و مبانی و روش‌های تربیت عقلانی از منظر اسلام نوشته رحمت الله مرزوقی و یحیی صفری و دیگر پژوهش‌های فراوانی که در رابطه وجود داشت. آنچه در پیشینه تحقیق قابل توجه است تبیین مفهوم و نشانه های افراطیت و اعتدال، عوامل افراط‌گرایی دینی و راه‌های مبارزه با افراط‌گرایی از دید اسلام می‌باشد.

6. روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحلیلی- توصیفی هست که به شکل کتاب‌خانه‌ای انجام‌یافته است. یافته‌های تحقیق با در نظر داشت اهداف آن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است که در نهایت به شکل توصیفی معتبرترین دیدگاه با استفاده از روش ترجیح برگزیده شده است.

نسبیت، جهان‌بینی سیاه‌سفید، تعمیم‌های کلی غیرمسئولانه، ارائه دلایل ناکافی برای ادعا، دعوی برتری کلی بر دیگران، شر پنداشتن مخالفان، دفاع از معیارهای دوگانه، گرایش به سوی تفکر گروهی، تعریف هویت بر اساس دشمنان، ترور شخصیت و تفکر رستاخیزی می‌باشد (بابایی: 1386 ص 69-68).

با در نظر داشت ویژگی‌ها و معیارهای فوق یکی از مفاهیمی که در اوایل قرن بیستم در ادبیات دین‌پژوهی و سیاسی به کار گرفته شد (بنیادگرایی مذهبی) بود. از دید دانشمندان این جریان خواهان بازسازی جامعه بر اساس دین هستند، چنانچه بر قطعی بودن متون دینی تأکید فراوان داشته و ضرورت بازگشت به مبانی و اصول دین را توصیه می‌کنند. مفهوم بنیادگرایی اسلامی در این برهه، درحالی‌که جنبش‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا بعد از سقوط خلافت اسلامی در سرتاسر جهان اسلام جان تازه‌ای به خود گرفتند، این جریان‌ها با فروپاشی نظام دوقطبی و سقوط نظام کمونیستی شوروی به‌ویژه پس از حملات 11 سپتامبر در سال 2001 به آمریکا سرعت فراوانی یافت زیرا عده‌ای همانند هانتی گن تون و برنارد لونیس این مسئله را مطرح کردند که منازعه آینده بین جهان اسلام و غرب خواهد بود (سبکتگین: 1396).

از طرف دیگر افرادی مثل دانیل پاییز و پیتروودمن بنیادگرایی اسلامی و کمونیسم را یکی می‌پندارند. دو نظام تمدنی و فرهنگی که به خاطر اصول و ایده‌های گوناگون متضادشان قادر به تحمل و هضم عناصر یکدیگر نیستند. در این چارچوب، اغلب از بنیادگرایی اسلامی به‌عنوان دشمن و تهدید غرب یاد می‌شود (بهر روز لك: 86).

با در نظر داشت تعاریف فوق بنیادگرایی اسلامی از دید دانشمندان غربی تنها ویژگی حرکت و سازمان منظم است که می‌تواند با مدرنیسم غربی در تقابل واقع گردد و مانع نهادینه شدن آن در جامعه اسلامی گردد. بناً غرب از طریق غیریت‌سازی برای خود و نفی آن بنیادگرایی دینی را در تقابل با خود تعریف کرده است.

یکی از مصداق‌های بنیادگرایی دینی از دید غربی‌ها حرکت‌ها و جنبش‌های معاصر اسلامی می‌باشد که در طول چند جریان کلی شکل‌گرفته است؛ جریان نخست با رویگردانی از گذشته اسلامی و با مشاهده پیشرفت‌های مادی و تمدنی غرب راه و چاره را در پیروی از غرب می‌یافت که این جریان خود به دودسته غرب‌گرا و غرب‌زده تقسیم می‌شود. جریان سیاسی و فکری دوم، جریان بازگشت به سنت ماقبل اسلام یعنی سنت قومی - ملی می‌باشد که این گروه، رفاه و نجات را در چارچوب قومی و ملی‌گرای می‌بینند. جریان سوم همان جریان اسلام‌گرایی است که برخی آن را با برجسب بنیادگرایی دینی بیان می‌کنند. این جریان درصدد احیای اسلام بوده، نجات را در حاکمیت کامل اسلام می‌بینند و ادعا دارند که اسلام پاسخ‌گوی تمام نیازها و برنامه‌های زندگی می‌باشد (بهر روز لك: 88-89).

چنانچه نویسنده‌ای به نام هرابردکمچیان، در مطالعه خود در مورد جنبش‌های اسلامی در جهان عرب می‌گوید: روند افزایش آگاهی فکر اسلامی در جامعه مسلمانان نام‌های متعددی چون احیا گری، بنیادگرایی، تجدید دعوی، بیداری، اصلاح‌طلبی، تجدید رنسانس و بازگشت به اسلام را به خود گرفته است؛ که اسامی عربی همچون بعثه الاسلامیه «رنسانس اسلامی»، صحوه الاسلامیه «بیداری اسلامی» و اصولیه الاسلامیه «بنیادگرایی اسلامی» را

استفاده کرده‌اند. از دید کمچیان مناسب‌ترین اصطلاح برای چنین حرکت‌ها اصول الاسلامیه (بنیادگرایی اسلامی) است (دکمچیان: 1383).

با در نظر داشت دیدگاه‌ها و تعاریف فوق دانشمندان غربی بافراطیت را مبارزه سریع سنتی بخاطر احیای و حفظ ارزشهای سنتی دانسته به هر نوع حرکت‌های افراطی اصالت دینی قائل اند و حرکت‌های که به خاطر احیاء فکر اسلامی و تطبیق احکام اسلام در حیات بشری مبارزه می‌کنند و آشتی‌پذیری تضادها را در اصول اسلام (حلال و حرام) نمی‌پذیرد حرکت‌ها و گروه‌های افراطی مذهبی می‌دانند که دقیق‌ترین مصداق و نمونه افراطگرایی دینی از دید شان همین گروه‌هايند.

ج: مفهوم افراطیت از دید دانشمندان اسلامی

دانشمندان اسلامی افراطیت را ضد وسطیت تعریف نموده‌اند، زیرا وسطیت از دید این‌ها به معنی دوری از افراط و تفریط می‌باشد، به گونه‌ای که افراط اضافه‌تر خواستن است درحالی‌که تفریط کمتر از آن، آنچه حد وسط و برگزیده میان این دو باشد عدالت و میانه‌روی است (قرضاوی: 1387).

سید حسین نصر یکی از دانشمندان اسلامی در رابطه به تعریف افراطیت می‌گوید: بنیادگرایی نسجیده‌ترین اصطلاح، ناخوشایند، ساختگی و دارای کاربرد شیطانی برای کوبیدن اسلام است. چنانچه علاوه می‌کند که بیشتر مسلمانان هنوز سنت‌گرا هستند و باید آن‌ها را از تجددطلبان سکولار و هم از بنیادگرایان به معنایی که رسانه‌های غربی به کار می‌برند جدا کرد؛ زیرا جنبش‌های مقاومت اسلامی را نباید بنیادگرا نامید. وی می‌گویی: جنبش‌های مقاومت در فلسطین، چین، کشمیر، کوزوگو یا در جنوب فیلیپین دفاع مردم این مناطق از ایمان یا ارزش‌های فرهنگی و سنتی آنان است و علاوه می‌کند که باید حساب آن‌ها را از حساب بنیادگرایان که بدون توجه به اصول و قواعد دینی و انسانی دست به خشونت می‌زنند جدا کرد. جالب این است که وی در این‌بین سخن از بنیادگرایی سکولار نیز به میان می‌آورد؛ و آن را از تعصب‌آمیزترین و جزمی‌ترین ایدئولوژی‌ها در طول تاریخ می‌داند. اگر قرار است درباره بنیادگرایی دینی سخن بگوییم در این صورت نباید بنیادگرایی سکولار را نیز از قلم انداخت. (بابایی: 1386 ص 69-68).

دکتر قرضاوی در رابطه به تعریف افراطیت می‌گوید: تفریط در لغت به معنی ایستادن در یک‌طرف چیزی و فاصله گرفتن از وسط آن می‌باشد و درباره‌ی محسوساتی همانند: ایستادن، نشستن و رفتن در کنار چیزی مورد استفاده بوده که بعدها به حوزه‌ی معنویات انتقال یافته است؛ مانند فاصله گرفتن و دور شدن از میانه‌روی در دین، فکر، سلوک و رفتار می‌باشد و از بدیهیات تفریط این است که به هلاکت و خطر نزدیک‌تر و از حمایت و امنیت دورتر است ((قرضاوی: 1387).

پس می‌توان گفت از دید دانشمندان اسلامی وقتی از افراطیت مذهبی و دینی در نیم‌قرن اخیر صحبت می‌شود؛ دیگر نمی‌توان گفت که این ایده‌ها ماهیت دینی داشته و انگیزه‌های دینی سبب شکل‌گیری جریان‌های به‌شدت افراط‌گرا در جامعه گردیده است؛ زیرا طبق سیر تاریخی افراطیت و انواع آن برملا می‌گردد که عوامل متعدد و گوناگون می‌تواند منجر به پیدایش حرکت‌های افراطی گردد.

دانشمندان معاصر اسلامی می‌گویند: تروریسم و افراطیت معاصر یک موجود سیاسی و استخباراتی است که با اقتصاد و

فعالیت‌های مافیایی پیوند خورده است. افراطیت یک پروژه است که برای ایجاد وحشت، جنگ، ناامنی و به‌منظور دسترسی به اهداف سیاسی و اقتصادی و بدنامی و ناکامی اسلام راه‌اندازی شده است. آگاهی مردم از مبانی دینی و عوامل ترویج افراطیت، می‌تواند پروژه جلب و جذب به گروه‌های افراطی را با چالش مواجه سازد (سبکتگین: 1396).

افراطگرایی به‌عنوان یک فرایند در سه سطح: فرد، گروه و توده‌ها اتفاق می‌افتد که بسا اوقات از فرد شروع و هم‌فکرها را دور خود جمع نموده و بالاخره توده‌های بزرگ را تشکیل می‌دهند. در بسیاری جنبش‌های افراطیت موضوعی که اساس رفتار آن‌ها را تشکیل داده است ظاهراً رنگ و بوی دینی دارد، اما در واقع افراطگرایی مذهبی عبارت از انحراف از دیدگاه‌ها و شیوه‌های میانه‌روی مذهبی و چرخش به‌سوی تفسیر تندروانه‌ی آموزه‌های دینی یعنی تفسیری از دین که اغلب با عدم تحمل، تبعیض و فراخوانی برای مقاومت خشونت‌آمیز به همراه است، می‌باشد (سبکتگین: 1396).

بنا مفهوم افراطیت را با عامل آن ربط داده می‌گویند: در حال حاضر مشکلات چون باورهای نادرست مذهبی، بی‌سوادی و کم‌سوادی، فقر فراگیر، حضور دوام‌دار کشورهای خارجی در سرزمین‌های اسلامی، فساد در درون حکومت و توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و فرصت‌های اقتصادی باعث شده است تا زمینه‌های برای رشد افراطگرایی تحت عنوان دین و یا هر انگیزه دیگر فراهم شود.

زیرا افراطیت به شکل قومی یا مذهبی آن‌همیشه وجود داشته که در بسا از موارد این افراطیت قومی رنگ دینی، ملی و یا هم منفعت مشترک دیگر را به خود می‌گیرد (سبکتگین: 1396).

نشانه‌های افراطگرایی

با در نظر داشت تعاریفات که از افراطگرایی صورت گرفت و سیر شکل‌گیری آن در کشورهای اسلامی بیان‌گرید، افراطگرایی دارای یک سلسله ویژگی‌های است که با توجه به آن می‌توان افراطیت را از اعتدال تفکیک نمود که اینک به شرح تعداد از ویژگی‌های می‌پردازیم:

1. تأکید بر رأی خود و عدم توجه بر منطق و روی دیگران

با در نظر داشت تعاریفات و تحقیقات که در رابطه به گروه‌های تندرو صورت گرفته است، یکی از نشانه‌های افراطگراییان پافشاری و تأکید بیش‌ازحد بر حقانیت روی خود و طرد مردود خواندن روی دیگران است به گونه که روی بر حق و منطقی مخالفان را نپذیرفته، متهم به فسق و گناه می‌نمایند و دیدگاه خود را پیامبرگونه معصوم می‌دانند، درحالی‌که علمای سلف و خلف باورمندند که جز پیامبران الهی روی و کلام هر فرد، قابلیت رد و تأیید را دارد، افراطگراییان در بزرگترین و مهم‌ترین مسائل به خود حق ابراز نظر و اجتهاد را می‌دهند درحالی‌که نظریات و دیدگاه اهل روی و متخصص را مردود می‌پندارند که بدترین نوع آن تحمیل نظر و دیدگاه، با استفاده از قهر، جبر و خشونت است به گونه که اگر مخالفانشان دیدگاه و نظریاتشان را رد نماید متهم به کفر و فسق نموده ایشان را گمراه خوانند. (قرضاوی: 1387).

سخت‌گیری و اجتناب از تساهل در امور دینی بر دیگران

از ویژگی دیگر افراطگراییان سخت‌گیری بیش‌ازحد در امور دینی است، اگرچه طبق رهنمایی اسلام در بعد شخصی فرد

مسلمان حق دارد که به اراده و اختیار خود در امور شرعی و عبادی بر خود سخت گیرد و از بین دو امر مختار فیه، سخت‌ترین و دشوارترین امر را اختیار نماید، اما تحمیل سخت‌گیری در امور مختار فیه بر دیگران، عملی است نادرست و خلاف رهنمود و آموزه‌های اسلامی زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رابطه می‌فرماید: (پسروا و لا تعسروا بشروا و لا نفروا) (النیسابوری: ۱۴۰۸).

آسان‌گیری و سخت‌گیری نکنید، نوید دهید و بیزار مگردانید. قسمی که در حدیث فوق دیده می‌شود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تحمیل سخت‌گیری بر دیگران را منع نموده است و مسلمان را به رعایت آسانی با دیگران دستور داده است. پس می‌توان گفت ماهیت و صبغه اصلی دین اسلام بر تساهل و آسانی است نه سختی و خشونت.

با در نظر داشت احکام و آموزه‌های اسلامی، اسلام، دین تسامح و تساهل است به گونه که در روایت آمده است: {مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا؛ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ إِثْمٌ أَوْ قَطِيعَةٌ رَجِمَ} (الفوزان: 1427).

هیچ‌گاه رسول خود میان پذیرش دو امر مختار نگردید، مگر اینکه آسان‌ترین آن‌دورا برمی‌گزید مادام که آن گزینش گناه نمی‌بود.

همچنان الله متعال می‌فرماید: {يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ} (البقرة: ۱۸۵)

خداوند برای شما آسانی می‌خواهد نه مشقت و دشواری. با در نظر داشت نصوص و مطالب فوق اساس اسلام را آسانی و سهولت تشکیل می‌دهد و دستورات اسلام با در نظر داشت اصل تدریج تربیتی، رعایت طاقت انسانی و آسان‌گیری تنظیم گردیده است که هیچ‌گونه سختی و افراط در آن جای ندارد، البته سخت‌گیری و زیاده‌روی در عمل کرد فردی خالی از حرج می‌باشد به گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همواره نمازهای انفرادی خویش را طولانی ادا می‌فرمودند درحالی‌که نمازهای جماعت را قصیر و کوتاه اقامه می‌فرمودند.

این گروه از افراد نه تنها سختی را بر خود روا می‌دارند بلکه سختی‌های که اصلاً در دین و وجود ندارد را بر دیگران تحمیل می‌کنند، اگر متوجه شوند که مفتی یا مجتهدی امر یسر و ساده‌ی را اختیار نموده است و دیگران را تشویق به عملکرد به آن می‌نماید، فوراً مجتهد و عالم را در قفس اتهام محبوس می‌کنند و با استفاده از سرشت تندروی و افراطیت خویش درصدد منع آن می‌برآیند (قرضاوی: 1387).

بناً یکی از ویژگی و نشانه‌های افراطیت سخت‌گیری و تحمیل مشقت می‌باشد که این ساخت‌گیری شامل موقعیت‌های نامساعد زمانی و مکانی گردیده اقوام و گروه‌های که تازه به دین اسلام روی آورده‌اند را به رعایت اصول سخت وامی‌دارد و در صورت کوتاهی ایشان را به کفر و فسق متهم می‌سازند، درحالی‌که با در نظر داشت سنت و روش دعوت تازه‌مسلمان شده‌ها در ابتدا نیاز تصحیح و تکمیل امور عقیده‌ی دارند نه تکالیف دیگر که نمونه‌های بارز آن را در جوامع اسلامی شاهد هستیم به گونه که بزرگترین دانشمندان را به خاطر رعایت اصل تدریج در قبول اسلام توسط افراد غیرمسلمان متهم به فسق و گناه نموده افراد را که جوامع غیر اسلامی زندگی می‌کنند را به خاطر تسامح و یا تساهل نسبت به چند فضایل تکفیر می‌کنند.

2. استفاده از خشونت و قوه قهریه در تعامل

تندی و خشونت از موارد است که افراطیون یگانه وسیله تحمیل

نگاه است. همچنان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از گمان بد نسبت به مردم منع نموده می‌فرماید: {إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ} (البخاری: 1422).

مبادا (در حق مردم) گمان (بد) داشته باشید، زیرا گمان بد دروغ‌ترین سخن است. البته واضح است که ریشه‌های تمام این ما غرور و خودبرتربینی می‌باشد که شخصیت دیگران را تحقیر، توهین نموده به آن احترام و ارزشی قائل نیستند، به گونه که شیطان با استدلال در برابر الله متعال درصدد اثبات برتری و خویش نسبت به آدم گردید که در نتیجه الله متعال به خاطر غرور و خودبرتربینی شیطان را خارج از رحمت خویش قرارداد.

با فرزاندگی و اندرهای نیکو به‌سوی پروردگارت دعوت کن و به بهترین شیوه با مخالفان به گفتگو بنشین.

قسمیکه در آیت فوق دیده می‌شود دعوت و تبلیغ اسلام بر مبنای حکمت و فرزاندگی استوار است که در آن هیچ‌گونه خشونت و زورگویی را جای ندارد، کاربرد و استفاده از رأفت و رحیمت در دعوت از روش‌های تمام پیامبران می‌باشد به گونه که تمام پیامبران و دعوت‌گران راستین در دعوت به‌سوی خداوند جل‌جلاله این اصل را رعایت نموده‌اند قسمی که قرآن کریم در مورد موسی علیه‌السلام می‌فرماید: { اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (43) فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى} (طه: 43-44).

به‌سوی فرعون بروید که سر به طغیان برداشته است و با نرمش به او سخن بگویید، بسا که بپذیرد یا از خدا بترسد.

با در نظر داشت آیات فوق خشونت و تندی در امر دعوت و رسانیدن پیام و احکام اسلامی جای ندارد و ارشادات و رهنمایی اسلام مملو از منطق و تعقل است که با رعایت اصول دعوت با فطرت سالم مطابقت دارد، این در حالی است که انسان‌های تندرو افراطی در هنگام دعوت هیچ تفاوتی بین دانشمندان و عامی، والدین خود و بیگانه و انسان‌های عامی و مصلح قائل نبوده همه را می‌خواهند با استفاده از خشونت و تندی مجبور به قبول دیدگاه خود نمایند که این امر با روش دعوت و تبلیغ اسلامی در تضاد است.

3. اتهام بستن بر دیگران

یکی از مصائب که دامن‌گیر انسان‌های افراط‌گرا است، بستن اتهام و گمانه‌زنی‌های نادرست در برابر دیگران است، انسان‌های افراط‌گرا خویشان را از هر نوع نقص و کاستی بری دانسته مدام درصدد دریافت کاستی‌های دیگران می‌باشند، هنگامی که اشتباه کوچکی را ملاحظه نمایند از کاه کوه ساخته از اصدار فتوی فسق و کفر هم دریغ نمی‌کنند، تنها عوام بلکه علما و دانشمندان، حتی اموات امت اسلامی از این اتهام مصون نمی‌باشند، قسمی که گذشته‌های امت اسلامی را متهم به اعتزال، خوارج، قدریه و جبریه نموده فسق و کفر را نثارشان می‌کنند درحالی‌که الله متعال می‌فرماید: {فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى} (النجم: 32).

پس (خودستایی نکنید) خود را پاکیزه نه انگارید که او به حال‌آنکه پرهیزکاری نماید داننا تر است.

قسمی که دیده می‌شود آیت فوق بیان‌گر رعایت اعتدال و احتیاط در امر خودبرتربینی می‌باشد، زیرا الله متعال به‌طور صریح از پاکیزه انگاری فرد منع نموده اصل امتیاز و برتری را بر اساس تقوی معرفی می‌نماید و دستور می‌دهد که مدام در امر خودسازی و تقوا تلاش صورت گیرد درحالی‌که جز الله متعال، میزان تقوی فرد، به کسی معلوم نیست، همچنان الله متعال از بدگمانی ما و اتهام بستن ما منع نموده می‌فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا} (الحجرات: 12).

ای مؤمنان! از بسیاری بدگمانی بپرهیزید که برخی از گمان ما

نگاه است. همچنان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از گمان بد نسبت به مردم منع نموده می‌فرماید: {إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ} (البخاری: 1422).

مبادا (در حق مردم) گمان (بد) داشته باشید، زیرا گمان بد دروغ‌ترین سخن است. البته واضح است که ریشه‌های تمام این ما غرور و خودبرتربینی می‌باشد که شخصیت دیگران را تحقیر، توهین نموده به آن احترام و ارزشی قائل نیستند، به گونه که شیطان با استدلال در برابر الله متعال درصدد اثبات برتری و خویش نسبت به آدم گردید که در نتیجه الله متعال به خاطر غرور و خودبرتربینی شیطان را خارج از رحمت خویش قرارداد.

4. ساده‌انگاری تکفیر دیگران

با در نظر داشت موارد که به‌عنوان ویژگی‌های افراط‌گرا گذشت، افراطیون به‌سادگی بر دیگران اتهام فسق و کفر بسته اموال و خون شانرا را مباح می‌پندارند که این امر در واقع اوج تندروی افراط‌گرایان را نشان می‌دهد، با این عمل افراط‌گرایان خود را در یک وادی و افراد غیر خود را در وادی دیگری می‌بیند و عملکردشان در برابر دیگران خوارج گونه می‌باشد؛ که مال، جان و نوامیشان مباح می‌گردد و از هیچ نوع تعدی و تجاوز بر دیگران ابا نمی‌ورزند.

گونه‌ی که کفر و گمراهی دیگران را با استفاده از نصوص شرعی بر اساس برداشت خود ثابت می‌سازند درحالی‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد چنین افراد می‌فرماید: {دَعَا، فَإِنَّ لَهُ أَصْحَابًا يَحْقِرُ أَحَدَكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ، وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ، يَفْرَعُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ،} (البخاری: 1422).

آن چنان متعبد جلوه می‌کنند که یک از شما نماز و قیام شبانه و تلاوت قرآن خویش را برابر نماز و قیام شبانه و تلاوت قرآنشان ناچیز می‌پندارید.

این گروه از دید اخلاص به‌اندازه‌ای متعهد و مخلص‌اند که غیر خود، همه را غیرمسلمان و مباح الدم می‌پندارند درحالی‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد اخلاص و تمسک شان بر نصوص دینی می‌فرماید: {يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ} (البخاری: 1422).

از دین همان‌گونه خارج می‌شوند که تیر از کمان خارج می‌شود.

و برداشت این گروه از قرآن به‌اندازه‌ای ناقص و سطحی است که حتی قرآن از گلوهایشان هم به پایان عبور نمی‌کند قسمی که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: { سَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ رِجَالًا لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ،} (البخاری: 1422).

قرآن را تلاوت می‌کنند اما از گلوهایشان تجاوز نمی‌کند.

این گروه با استفاده از فهم نادرست خود از قرآن و سنت استدلال نموده دیگران را تکفیر می‌نماید و مسلمانان را مباح الدم دانسته جان، مال و ناموس مسلمانان را به تاراج می‌برند قسمی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: { يَفْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ، وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ، لِيُنْ أَا أَرْكُنَهُمْ لِأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ،} (النسائی: 1406).

مسلمانان را می‌کشند و بت‌پرستان را به حال خود می‌گذارند.

این گروه از افراط‌گرایان خویش تن را منجی و ناجی پنداشته از حکام گرفته تا عوام، هر فرد که به امامشان بیعت نکرده‌اند و یا هم بعد از بیعت اطاعت نکرده‌اند را مرتد و کافر می‌خوانند که هیچ تفاوتی بین چنین افراد و شرک و بت‌پرستی قبل از

اسلام قائل نیستند. درحالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: {مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَدْ عَصَمَ مِنْهُ نَفْسَهُ وَمَالَهُ، إِلَّا بِحَقِّهِ وَحَسَابُهُ عَلَى اللَّهِ} (البخاری: 1422).

هر کس کلمه لا اله الا الله را بر زبان بیاورد به حقیقت وارد اسلام گردیده خون و مالش از تعرض مصون می‌باشد. این بود مختصر ویژگی‌های گروه‌های افراطی دینی که تحت چتر دین فعالیت می‌کنند و تیشه است در امر جلوگیری، شکوفایی و نشر دعوت اسلامی در میان بشریت.

عوامل و اسباب ایجاد انگیزه افراطگرایی دینی

طبق قانون هستی هر معلول را علتی است، افراطگرایی به‌عنوان پدیده مهم معلول اسباب متعدد است که بدون شک در ایجاد این پدیده تصادف راه ندارد و از عدم، سر بدر نیابوده است بل عوامل و اسباب وجود دارد که منجر به ایجاد فکر و پیدایش انگیزه افراطگرایی دینی می‌گردد.

فراز گرایی دینی نیز مثل سایر پدیده‌های اجتماعی و حیاتی، معلول علت و احد نیست بل اسباب و عوامل مختلف در ایجاد و تشکیل آن نقش دارد. این واقعیت برخلاف ادعای تعداد از مکاتب در رابطه به عوامل افراطیت است که از جمله روانشناسان تمرکز بر اسباب روانی داشته دیگر پدیده‌ها را به حیث عامل بروز افراطیت نادیده می‌گیرند، همچنان جامعه شناسان فرد را بازچه جامعه دانسته انگیزه افراطگرایی را محصول ناهنجاری‌های موجود در جامعه می‌پندارند، از طرف دیگر ماتریالیست ما افراطیت را زاده عوامل مادی معرفی می‌کنند درحالی که افراطیت پدیده درهم‌تنیده و پیچیده‌ای است که معلول علل متداخل و مرتبط بی‌شماری می‌باشد به گونه که تعداد از آن‌ها تأثیر مباشر و مستقیم دارد و عده دیگر آن به شکل غیرمستقیم به چشمان غیر مسلح قابل دید نیست، از اقتصاد گرفته تا سیاست، از طغیان حکام گرفته تا فساد در قانون، از وضعیت حاکم در جامعه گرفته تا تناقضات موجد بین دین و سیاست همه و همه از عوامل است که یا به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم افراطیت و اندیشه افراطگرایی دینی را تحریک نموده انگیزه را در امر شکوفایی آن تمویل می‌کند. اینک تعداد از عوامل و اسباب که منجر به ایجاد انگیزه افراطیت می‌گردد را به شرح زیر به بررسی می‌گیریم:

1. عدم تعمق به مفاهیم دینی

با در نظر داشت جایگاه و شمولیت دین اسلام نیاز است تا فرد مسلمان، خصوصاً مجتهد و اهل نظر نسبت به مفاهیم و حقیقت آن از تعمق و تبحر لازم برخوردار باشد، زیرا ژرف‌نگری و تعمق نسبت به حقیقت و مفاهیم دینی، فرد را از افراط و تفریط باز می‌دارد و کمک می‌کند تا عملکرد زندگی و دعوتی خویش را، بر اساس مقاصد و فلسفه شفاف و دقیق تنظیم نمایند.

مراد از تعمق بی‌خبری و جهل نسبت به دین نیست، بل هدف نبود تعمق و تدبیر لازم جهت درک فلسفه و مقاصد شریعت است؛ زیرا افراد که با کسب دانش ناقص از دین، خود را در زمره علما جا زده است و با دانش اندک که از لایه چند کتاب یا مجلس علما به دست آورده است، در رابطه به مسائل حیاتی و مهم اصدار فتوی و اجتهاد نموده در نهایت برای مخاطبانش ترسم حل و حرمت می‌کنند، درحالی که دانش و فهم نسبت به دین به گونه است که جزئیات را به کلیات پیوند نمی‌دهد، متشابهات را با محکومات بر نمی‌گرداند، ظنیات را با قطعیات مورد داوری قرار نمی‌دهد، از فن تعارض و ترجیح غافل است

تا در میان امور اختلافی با استفاده از ادله و اعتبار یکی را بر دیگری ترجیح دهد. (قرضاوی: 1387).

به همین خاطر است که علل گرایش به بدعت و اختلاف که منجر به شکاف در میان جامعه و جنگ‌های متعدد شده، این است که شخص گمان کند که به پایه مجتهدان رسیده است. بر اساس همین گمان باطل، نظر بدهد و بر درستی نظر خویش و بطلان نظر دیگران پافشاری نیز بنماید.

از طرف دیگر این قماش افراد در بسا از موارد چنین به جزئیات می‌چسبند که کلیات را یا فراموش می‌کنند و یا هم اهداف و مقاصد شریعت را در بخش کلیات نادیده گرفته بر نظر خود پافشاری می‌کنند. به همین دلیل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا} (التیسابوری: 1378).

خداوند به یکباره دانش را از مردم نمی‌گیرد بلکه آن را با حذف دانشمندان و علماء از مردم می‌گیرد تا آنجا که یک عالم و دانشمند دینی باقی نمی‌ماند، آنگاه مردم برای خویش پیشوایان نادانی را انتخاب می‌نمایند پس آنان مورد سؤال قرار می‌گیرند و بدون دانش فتوا می‌دهند. آنگاه خود گمراه شده و دیگران را نیز گمراه می‌گردانند.

با در نظر داشت مفهوم حدیث فوق نیمه عالم متکبر، با عملکرد افراطگرایی خویش بیشتر زیان می‌رساند تا جاهلی که به جهلش معترف است زیرا جاهل مرکب با نخوت، غرور و خشونت، نظر خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند و این عامل اساسی است در ایجاد و بارور شدن فکر افراطیت و کج‌فهمی از دین.

از طرف دیگر ظاهرگرایان نوین با تقلید از اسلاف خویش به‌ظاهر نص اکتفا نموده هر نوع علل یابی و تعمق در مورد نصوص را مردود می‌پندارند و افراد و اشخاص که با استفاده از فلسفه و مقاصد شریعت نص را تفسیر می‌کنند را فاسق و گناهکار می‌خوانند.

به‌طور مثال اگر به فلسفه و علل نص ذیل رجوع نشود، عملکرد به آن بی‌فایده خواهد بود. از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است: { تَهَى رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- أَنْ يُسَافِرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ } (السجستانی: 1430).

پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم از مسافرت با قرآن در سرزمین کفار و یا سرزمین دشمن نهی فرموده است. با در نظر داشت علل و مقصد حدیث فوق، می‌توان گفت پیامبر صلی الله علیه وسلم به خاطر حفاظت و صیانت قرآن کریم و جلوگیری از توهین و تحقیر آن توسط کفار، مسلمان را از بردن مصحف در سرزمین کفار منع فرموده بود که امروز این هراس مرفوع است و میلیون ما جلد قرآن کریم در سرزمین کفار وجود دارد درحالی که هراس هیچ نوع تعدی هم در رابطه وجود ندارد.

با در نظر داشت حدیث فوق اگر احکام را به‌سوی علل آن‌ها برنگردانیم، خیلی زود در تناقضات خطرناکی گرفتار می‌شویم بدین گونه که میان متساویات جدایی می‌اندازیم و میان مختلفات تساوی برقرار می‌کنیم، این با عدالتی که شریعت الهی به آن پرداخته است سازگار نیست البته این امر نیز صحت دارد که در اینجا هستند افراد جسور و گستاخی که ناآشنایانه و بدون احاطه علمی خود را در محدوده‌ی تعلیل یابی احکام می‌اندازند و برای احکام علت‌های می‌تراشند که آن‌ها دلیل اقامه نشده است این ناشی از خودفروبی و خواسته‌های نفسانی آنان است؛ که

پیامدهای آن هم منجر به پدید آمدن افکار افراطی و یا هم تقریط گرا می‌گردد.

2. تأکید بر جزییات و ترک مهمات دین.

افراطگرایان دینی مدام به مسائل فرعی و جزئی خود را مصروف می‌سازند، درحالی‌که مسائل مهم و اساسی که مربوط به حیات وجود امت است را نادیده می‌گیرند. به گونه‌ای که خطر مارکسیسم، الحاد، صهیونیسم، اختلافات موجود در بین امت و ده‌ها مسائل حاد جامعه را نادیده گرفته در پی اصدار فتوا و دامن زدن به اختلاف همچون بستن دست در نماز، گذاشتن ریش و یا خلال انگشتان می‌باشند.

برخی از این گروه ما که بر سر مسائل جزئی بحث و جدل به راه می‌اندازند و پیوسته بر آتش آن می‌دمند، کسانی اند که به بی‌اعتنای نسبت به واجبات اساسی مانند نیکی به پدر و مادر، عدم تقصیر در مورد حلال و یا ادای اعمال واجب به وجه درست، عدم رعایت حق همسر، حق فرزندان و حق همسایه معروف هستند. آنان نسبت به همه‌ی امور چشمپوشی می‌کنند و همواره می‌خواهند در بحر جدال شنا کنند، بلکه غرق باشند. چون این کار برای آنان مایه‌ی عشق و لذت می‌باشد. این در حالی است که رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: { مَا ضَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدًى كَانُوا عَلَيْهِ إِلَّا أَوْثُوا الْجَدَلَ } «ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ {بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ} (الزخرف: 58) (الترمذی: 1997).

هر گز قومی که بر هدایت بودند گمراه نشد، مگر این‌که به بحث و جدل روی آورده‌اند. سپس آیت را تلاوت نمودند که معنی آن می‌شود بلکه ایشان قوم مخاصمه‌گراوند.

افراطگرایان بجای تمسک و تأکید بر امور مهم و اساسی به بحث و جدل پیرامون فروعات و جزییات می‌چسبند و به اندازه تأکید و اصرار می‌ورزند که در اختلاف و عداوت میان امت را می‌کشایند.

3. سخت‌گیری و زیاده‌روی در تحریم

تحریم و تحلیل طریق شریعت اسلامی از صلاحیت الله متعال است که تعداد از علمای عقیده آن را از انواع توحید دانسته به آیه {ان الحكم الا لله} استدلال می‌ورزند بناً فرد صلاحیت حلال و یا حرام ساختن امور را ندارد چنانچه الله متعال در رابطه می‌فرماید: {وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِنَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُلْفِئُونَ} (النحل: 116).

به استناد دروغی که خود بر زبان می‌رانند، مگویند که این حلال است و آن حرام تا بر خدا دروغ نسبت دهند رستگار نخواهند شد.

روش علمای سلف در رابطه به حلال و حرام قسمی بود که اطلاق حرام را جز بر چیزی که حرمت آن را به‌یقین می‌دانستند جایز نمی‌شمردند و اگر حرام بودن چیزی را به‌طور قطع و یقین نمی‌دانستند درباره‌اش می‌گفتند: چنین چیزی را نمی‌پسندم و یا می‌گفتند: آن را ندیده‌ام و عبارات از این قبیل، اما به تحریم آن هرگز حکم نمی‌کردند.

درحالی‌که افراطگرا جانب تحریم را می‌گیرند و اگر خوش‌بینانه ببیندشیم از گرایش به تحریم دوری نمی‌جویند و به انگیزه تقوی و یا هر انگیزه دیگری که خدا حقیقت آن را می‌داند از این موضع‌گیری پرهیز نمی‌کنند.

4. سطحی‌نگری و آشفته‌گی مفاهیم

عدم رؤیت روشن اصول شریعت، اهداف و رسالت دین توسط

عده‌ی از افراد منجر به تشویش، اضطراب و بینش دوگانه شده است که کاربرد مفاهیم به‌جای اصل به وجه غیرش استفاده صورت گیرد، مثل که مفاهیم از قبیل ایمان، اسلام، کفر، شرک، نفاق، جاهلیت و غیره موارد که به‌واسطه‌ی پیامدهای تعیین‌کننده‌ی شان چون حکم صادر کردند، درجه‌بندی کردن و تنظیم روابط با دیگران، مستلزم توضیح و روشن ساختن حدود مرزها می‌باشد. بدون شک آنانی که به ریشه‌ی زبان عرب بلد نیستند و فرهنگ آن را درک نمی‌کنند حقیقت و مجاز را در مفاهیم دینی به هم می‌آمیزند، راه ما و معیار ما نزدشان ناشناخته می‌ماند و نمی‌توانند میان ایمان مطلق و مطلق ایمان، اسلام کامل و اسلام محض، میان کفر اکبر و کفر اصغر و جاهلیت اخلاقی و رفتاری را با جاهلیت اعتقادی، یکی می‌پندارند و میان نفاق عمل و نفاق عقیده فرق نمی‌گذارند.

همچنان یکی از عوامل و اسباب افراطگرایی دینی ترک و کنار گذاشتن محکمت و تمسک به نصوص ظنی و متشابهات می‌باشد، این در حالی است که آیات محکم دارای معنی واضح و روشن بوده مفهوم آن مشخص می‌باشد. بدون شک این امر از علما راسخ بعید می‌باشد بل انسان‌های که قلوبشان با امراض چون زیغ و انحراف آلوده است به چنین وضعیت سر دچار می‌باشد قسمی که الله متعال می‌فرماید: { فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ } (آل عمران: 7).

و اما کسانی که در دل‌هایشان کجی و آلودگی است، اصل کتاب را رها کرده تنها آیات متشابه را برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن به‌دلخواه خود دنبال می‌کنند.

باوجود اینکه آیات متشابه احتمال چندین معنی را دارد و دارای مدلولات بدون ضابطه و قاعده‌ی می‌باشد، اما تعداد از انسان‌های که در قلوبشان انحراف است، همیشه خود را در پشت متشابهات پنهان می‌کنند و باوجود مبهم بودن معنی آن از آن‌ها دانش خود را می‌گیرند و آن را توشه علمی خود قرار می‌دهند از محکمت که حاوی دلیل نهایی و حکم عادلانه است روی برمی‌تابند. این گروه از افراد در مفاهیم و مسائل بسا حساس و مهم به متشابهات تمسک جسته بر آن تکیه می‌کنند درحالی‌که این بخش از نصوص، مدلول و ضابطه خاصی ندارد. از طرف دیگر محکمت که مدلول آن روشن و معنی آن صریح است را کنار می‌گذارند که نمونه بارز آن را در موالات بخش عقیده وی و سیاسی شاهد هستیم از جمله برخورد خوارج هم‌عصر حضرت علی رضی‌الله‌عنه را می‌توان مثال آورد. (قرضاوی: 1387).

با در نظر داشت موارد فوق نیاز است تا دانشمند علوم اسلامی در کنار تخصص رشته‌ی تبحر کافی در نصوص، فنون و جامعه‌شناختی مخاطبان خود داشته باشند زیرا نبود تعمق و تدبر کافی اندر باب مقاصد، علل، چرایی ورود نص در احکام شرعی. منجر به عملکرد نادرست می‌گردد که خالی از افراط و تقریط نیست.

بناً فرد مسلمان خاصاً نظریه‌پرداز و کارشناس علوم اسلامی به خاطر فهم و استفاده درست از نصوص اسلامی نیاز به تدبر و تدبر بیشتر دارد تا با استفاده از درک مقاصد شریعت و علل آن، موضوع را درست درک نموده پیرامون ترجیح و تعارض آن علم کافی داشته باشد تا خویش و اجتماع را از سقوط در پرت گاه افراطیت نجات داده مانع دیگران از سقوط به گمراهی و کجروی گردد.

5. نادیده گرفتن تاریخ بشری و نظام حاکم در هستی

به همان اندازه که فهم ناقص دینی می‌تواند منجر به بروز افراطیت گردد بیش ناقص از گذشته تاریخی و نظام هستی به همان اندازه می‌تواند منجر به ایجاد انگیزه افراط و یا تفریط گردد، قسمکه دیده‌شده است، افراد کم‌دانش و کم مطالعه با استفاده از خیال‌پردازی‌های بی‌بنیاد خویش درصدد تحقق آرمان‌های می‌برید که اصل تاریخی ندارد و تحقق آن ناممکن است و یا هم می‌خواهد بنیه‌های را اساس بگذارد که با در نظر داشت اسناد و مرور تاریخی اساس گزارای چنین بنیه ما غیرممکن است.

این‌گونه افراد بر اساس تخیلات و اوهمات خویش می‌خواهند تمام جامعه را از حیث افکار، عواطف، فرهنگ، نظام هستی، نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تحت شعاع قرار داده تغییر دهند، این‌ها طبق برداشت ناقص خویش، خالصانه عمل می‌کنند، درحالی‌که استفاده روش نادرست و فهم ناقصشان از دین، در بسا از موارد منجر به نابودی خودشان و حتی نسل بشر می‌گردد این در حالی است که برایشان اهمیتی ندارد و مدام به خاطر تحقق اهداف نادرست خود تلاش و مبارزه می‌کنند.

درحالی‌که طبق روش و برنامه دعوتی پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و سلم خصوصاً در جامعه مکه، تحول و انقلاب اجتماعی -سیاسی نیاز به تدبیر، گذر زمان و تفکر بیشتر دارد، با توجه به روش اصلاحی و دعوتی پیامبر اکرم صلی‌الله علیه مسلم شکستن بت‌های بیرونی که به قیمت جان هزاران انسان تمام می‌شود اهمیت ندارد، بل آنچه مهم است شکستن بت‌های درونی انسان است که با فروریختن آن بت‌های بیرونی خودبه‌خود فرومی‌ریزند؛ و این امر نیاز به روش خاص و زمان کافی دارد. قسمی که روزی پیامبر صلی‌الله علیه مسلم بر عمار بن یاسر والدینش که زیر شکنجه عذاب می‌کشیدند گذشت و چون قدرت دفاعی نداشت فرمود: (صَبْرًا أَلْ يَاسِرُ، فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةَ) (صهیب: 2014).

ای خانواده‌ی یاسر، شکیبایی پیشه کنید، زیرا میعادگاه شما بهشت است. صبر و قربانی مسلمانان ادامه یافت تا در نهایت الله متعال آیت اذن جهاد را نازل فرموده که: ﴿إِنَّ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِذَا نُصِرْتُمْ لَهُمْ لَأَن يَصْرِمُوا فِيكُمْ﴾ (الحج: 39-40).

به کسانی که جنگ بر آن‌ها تحمیل شده است، اجازه کارزار داده شد، به خاطر این‌که مورد ستم قرار گرفته‌اند و هر آینه خدا بر یاری آن‌ها تواناست. هم آنان که به‌ناحق از خانه‌های خویش رانده شدند و گناهشان جز این نبود که می‌گفتند: پروردگار ما الله است.

با مراجعه به تاریخ و سبب نزول این آیت روشن می‌گردد که اجازه مقاتله و مبارزه فیزیکی دقیقاً زمانی به مسلمانان داده شد که در طول چهارده سال پیامبر صلی‌الله علیه مسلم مسلمانان را از دید فکری، عقیده وی و مادی در حد لازم توانمند ساخت پس می‌توان گفت نقش تاریخ در ایجاد و احیای امت ما مهم است، زیرا تاریخ چیزی نیست جز حافظه‌ی دقیق مردمان که همه‌چیز را در خودگرد آمده است و ملت بی تاریخ چون فرد بی حافظه است که فقط برای همان لحظه‌ای زنده است که در آن است، چنین ملک گذشته‌ای ندارد تا به آن بنگرد و آینده را پیش‌بینی کند درواقع او انسان بی‌ریشه، پریشان‌حال و سرگردانی است که باید به حال خود گریه کند و پیش از همه در فکر علاج درد خود باشد. بناً اشخاص که بدون در نظر داشت وقایع تاریخی و

نظام هستی اقدام به برنامه‌ریزی می‌کنند از اعتدال و حق عدول می‌کنند و پیامدی جز افراط و تفریط در پی نخواهد داشت.

6. غربت مسلمانان در سرزمین اسلامی

از دلایل دیگری که تعداد از مسلمانان را وا دار به حرکات افراط‌گرایانه نموده است و انگیزه افراط‌گرایی را ایجاد می‌کند غربت و عدم موجودیت صبغه و هویت اسلامی مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی می‌باشد، به گونه که فرد مسلمان که بر مبنی عقیده پایند به احکام و ارزش‌های اسلامی است، می‌بیند که در سرزمین اسلامی انحراف از ارزش‌های دینی به یک قاعده تبدیل شده است، انواع فساد، جامعه را وحشیانه می‌درد، سکولاریسم، صهیونیسم و مارکسیسم باکمال بی‌حیای و گستاخی در جامعه اسلامی قد علم کرده است، نه‌تنها جامعه را به گمراهی و ستمگری بر مظلومان فرامی‌خواند بل بی‌شرمانه ارزش‌های دینی و باورهای مسلمانان را در سرزمین خودشان به باد استهزا و تمسخر می‌گیرند. (محمد قطب: 1372).

همچنان مسلمانان می‌بینند که دستگاه تبلیغاتی مسیحیت با سازمان‌های اشاعه فحشا، همدست شده است و جوانان را به‌طور بی‌شرمانه به دین منسوخ‌شده مسیحت و ابتذال فرامی‌خواند. نمایشگاه ما، رسانه ما و سینما در کشورهای اسلامی، ابزاری شده است برای اشاعه انواع تعصب، ابتذال، عریانی تاختن علیه ارزش‌های دینی که تحت نام هنر فعالیت نموده از هیچ‌گونه تجاوز علیه ارزش‌های انسانی و اسلامی دریغ نمی‌کنند.

همچنان جوان مسلمان مشاهده می‌کند که حکام کشورهای اسلامی بجای خدمت‌گذاری به ملت، شب و روز در تلاش برنامه‌ریزی بی‌غما و نابودی داشته‌های مادی و معنوی امت‌اند و در برنامه‌های سیاسی و اقتصادی از اسلام اسمی آورده نمی‌شود، ظلم طبقاتی که فقر و ناچاری به بلندترین سطح آن رسانیده است در جامعه بیداد می‌کند، زمانی که جوان مسلمان با چنین غربت و از خودبیگانگی در کشور و سرزمین خودرو برو می‌گردد و می‌بیند که قوانین و مجریان آن بجای دفاع از ارزش‌های اسلامی و معنویت انسانی در خدمت فحشاء، ابتذال، ظلم، تعدی و تجاوز علیه مسلمانان و انسانیت قرار دارد.

در بخش قانون‌گذاری مسلمانان می‌بینند که حل و حرمت آن به‌دوراز منابع و حیاتی که بر آن عقیده دارد، طبق خواستگاه چند فرد لائیک، منفعت‌طلب و استفاده‌جو به هدف تأمین خواست‌های غریزی‌شان تدوین شده است. اینجاست که جوان مسلمان خود را در جامعه خود ناآشنا و غریب می‌یابد و برنامه فراگیر و کامل اسلام که پاسخ‌گوی نیازهای جامعه، در تمام عرصه است را در برنامه‌های حیاتی معدوم می‌بیند که از میدان عمل غائب مانده و در خانه‌اش مهجور افتاده است و در میان اهل خود ناشناخته و از فرمان‌دهی و قانون‌گذاری عزل شده است به گونه که باید از ارشاد حیات شئون دولت در محدوده ارتباط شخص باخدا محبوس بماند و به حریم روابط اجتماعی و قوانین بشری تجاوز نکند. (قرضاوی: 1387).

این در حالی است که درگذر تاریخ در میان حکام و مردم، بوده‌اند کسانی که از خواسته‌های نفسانی خویش پیروی می‌کردند و از رهنمودهای دین منحرف‌شده بودند، اما نه افراد متخاصم و نه آنان که باهم اختلاف داشتند هیچ‌کدام منکر مرجعیت دین برای حل اختلاف و داوری نشده‌اند. حتی ستم‌پیشگانی چون حجاج بن یوسف زمانی که با احکام شریعت و نصوص قرآن و سنت روبرو شدند ناچار اعتراف کردند که:

خدا و پیامبرش صلی الله علیه و سلم راست گفته و رهنمودهای آنان را شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا از تو آمرزش می‌طلبیم چون بازگشت و سرنوشت ما به‌سوی توست. بناً اگر این وضعیت و معضل وجدان جوان مسلمان را تکان دهد و روانش را آشفته کند، هیچ مایه‌ی تعجب نیست، زیرا در عمل می‌بینند که دیگر ملت ما، زندگی خود را بر اساس عقاید، فلسفه و برداشت‌های که از خدا، انسان و دین که باور دارند تنظیم کرده‌اند و تنها مسلمانان‌اند که مجبور شده‌اند در تضادهای دائمی میان باورهای اعتقادی و واقعیت جامعه به سر برند، بناً این جوانان ناگزیر از خود عملکرد و حرکات را در برابر چنین وضعیت تبارز می‌دهند که در بسا از موارد با روش‌های دعوت و اصلاح‌گری حکیمانه و مبارزه مدبرانه اسلامی تطابق ندارد.

7. توطئه و تهاجم علیه امت اسلامی

بر اساس نصوص اسلامی مسلمان برادر مسلمان است که تعدی بر جان، مال و ناموس برادرش حرام است، از طرف دیگر طبق رهنمود تعلیمات اسلامی تفاهم و تعاون جهت بهبود وضعیت اجتماعی از مسئولیت‌های دینی آن است، درحالی‌که برعکس دستاویز و ارشادات قرآن و سنت مسلمانان از دید حیاتی و عملکرد قطعه، قطعه بوده همه مصروف دریدن همدیگرند، جنگ‌های موجود که در کشورهای اسلامی شعله‌ور است سربازان هر دو طرف و قربانی‌های آن نیز فرزندان و ابنا جامعه اسلامی هستند که هر یک در بند اسارت کشورهای بزرگ اقتصادی، نظامی و سیاسی غیرمسلمان هستند تا در جهت تفوق بر برادر دینی خویش حمایت و تائیدشان را داشته باشند.

از طرف دیگر کشورهای غیر اسلامی باکمال اختلافات عقیده وی، سیاسی و اقتصادی میان خود، در برابر حرکت‌ها، احزاب و کشورهای اسلامی صف واحد را تشکیل داده در امر نابودی آن از هیچ نوع قربانی دریغ نمی‌ورزند و طبق آیت قرآن عظیم الشان که الله متعال می‌فرماید: { وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَصْمِهِمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ الْآخَرِينَ } (الانفال: 73).

و کافران برخی‌شان کارساز برخی دیگرند. طبق آیت فوق کفار همه‌شان حامی و ناصر هم قرار گرفته‌اند و تنها مسئولیت خویش را در مبارزه و مجادله با عقیده اسلامی و امت است خلاصه می‌سازند.

رنج‌آورتر این‌که مسلمانان می‌بینند که سران و دولتمردان کشورهای اسلامی نه‌تنها هیچ واکنشی به این حق سوزی ما و بی‌عدالتی ما نشان نمی‌دهند، بلکه از مبارزه با این قضایا روی گردانند و بر آن سرپوش می‌نهند، در موضع‌گیری با دشمنان همسویند، به مصلحت‌های محدود و منطقه‌ای می‌اندیشند، به چیزهای بها می‌دهند که ریشه در جاهلیت دارند و پیش از آنکه در تنظیم روابط، رضای الله را مدنظر داشته باشند به اردوگاه‌های نظامی و همسوی خود به‌جانب آن‌ها می‌اندیشند؛ که بدون شک جوانان مسلمان در برابر چنین تجاوز، توطئه و ناهنجاری‌های شکننده سکوت نمی‌کنند بل با استفاده از حرکات‌های در بسا از موارد خشونت‌آمیز قد علم نموده جهت ختم وضعیت مبارزه می‌کنند (محمد قطب: 1372).

ریشه‌های افراطیت در جامعه اسلامی

قرآن، کتاب هدایت بشر برای همه عصرها و نسل‌هاست که توسل به آموزه‌های آسمانی آن، راحل بسیاری از بن‌بست‌ها، سرگشتگی‌ها و ره‌یافت چالش‌های بشر می‌باشد. انسان

مسلمان، نمی‌تواند فراتر از آنچه قرآن می‌گوید ابداع کند و آن را دستورالعمل زندگی فردی و جمعی خویش قرار دهد. از طرف دیگر میزان درک و تشخیص حقانیت احزاب را می‌توان در قرآن دید زیرا اصالت و صداقت جریان ما، سازمان ما، احزاب، تشکل ما و حکومت‌های اسلامی را قرآن کریم معیار است؛ زیرا قرآن در برهوت سرگردانی در میان فرقه ما، مذاهب، ادیان، مکتب‌های فکری و نحله‌های اعتقادی، همواره چراغ راه است؛ بنابراین، امروزه اگر کسی در پی فهم ماهیت، هدف و نسبت افراطیت و گروه‌های افراطی با اسلام است، همخوانی یا ناهمخوانی عملکردهای این گروه را با قرآن باید مورد سنجه و آزمون قرار دهد. چنانچه الله متعال می‌فرماید: { قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ } (المائده: ۷۷).

بگو: ای اهل کتاب، در دین خود به‌ناحق افراط نکنید و از پی هوس‌های گروهی که پیش‌از این گمراه گشتند و بسیاری از مردم را نیز گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند، نروید.

در آیه فوق خداوند متعال آشکارا اهل کتاب را از افراط در دین بر حذر می‌دارد و آن را مقدمه گمراهی و پیروی از گروه گمراه و منحرف می‌داند. با این حساب، کاملاً روشن است که اعمال، رفتارها و قوانینی که سازمان ما و جریان‌های که در لباس دین و به نام اسلام و قرآن، بر سرنوشت مسلمانان، انجام می‌دهند در صورتی که با پیام و دستور قرآن کریم، در منافات تعارض قرار داشته باشد از نظر قرآن، مردود است.

اسلام دین اعتدال است و با افراطیت و خشونت هیچ‌گونه سنخیت ندارد. این در حالی است که رسانه‌های گروهی دورغین غربی، با نسبت دادن افراطیت و خشونت به اسلام، می‌خواهند از دین اسلام هیولای بسازد تا جهان را بترساند و از طرف دیگر از گسترش اسلام در غرب که با منافع مادی آن ما در تضاد است جلوگیری کنند (کمالی، محمد هاشم: 1397).

قسمی که در دستاویز و احکام اسلامی مشاهده می‌شود برنامه ما و رهنمایی‌های اسلام مملو از اعتدال و وسطیت است، این اعتدال میان افراط و تفریط در دین، میان ایدئولوژی‌گرایی شدید و بی‌دینی افراطی؛ میان تصوف افراطی و دشمنان تصوف؛ میان باز بودن و تساهل شدید و بسته بودن و سخت‌گیری زیاد؛ میان موافقان و مخالفان نص؛ میان طرفداران سیاست و مخالفان سیاست؛ میان جهانگرایان و منطقه‌گرایان می‌باشد (قرضاوی: 1390).

با در نظر داشت آموزه‌های اسلامی اسلام با افراط و تندروی در تضاد قرار دارد این در حالی است که افراطیت در بخش‌های مختلف حیات بشری جهانیان وجود دارد، مانند نظامی، سیاسی، اقتصادی فرهنگی و... درحالی‌که امروز تنها افراطیت در دین و اعتقادات اسلامی برجسته ساخته می‌شود و حرکت‌های دیگری که منجر به فروپاشی امنیت مادی و معنوی جوامع می‌گردد یا نادیده گرفته می‌شود و یا هم عملکرد افراط‌گرایان‌شان توجیه می‌گردد.

بنا می‌توان گفت شکی نیست که دسیسه‌های در کار است تا اسلام هراسی را ترویج کند و از گسترش آن در شرق و غرب جلوگیری کرده باشد، زیرا تحقیقات نشان داده است که طی چند سال اخیر بیشتر از 2500 حمله انتحاری در شرق میانه انجام شده است (بیگی حمزه خان: 1397).

درحالی‌که عامل اصلی این حملات مداخلات غرب به‌خصوص آمریکا بوده است زیرا قبل از ورود وی منطقه گواه چنین

حرکت‌های ویرانگر نبود. از طرف دیگر با مداخله و آمدن امریکا نه تنها از شدت خشونت ما کاسته نشده است بلکه بر حجم افراطیت و خشونت به‌خصوص در افغانستان عراق، سوریه و دیگر سرزمین‌های اسلامی افزوده شده است.

این در حالی است که از دیدگاه اسلام تجاوز بر حق دیگران و ظلم بر افراد و همچنین قتل کشتار افراد بی‌گناه به‌شدت محکوم شده است و قرآن حیات یک انسان را به حدی مهم دانسته که اگر کسی فردی بی‌گناه را بدون موجب به قتل برساند گویا تمام افراد بشر را کشته است. چنانچه پیامبر صلی‌الله علیه و آله وسلم فرموده است: **مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا** (صهیب 2014:)

کسی که بر من سلاح می‌کشد از ما نیست. باوجوداینکه عامل اصلی افراطیت در سرزمین‌های اسلامی مداخلات بیرونی و برنامه‌های دشمنان است اما فقر و بیکاری عدم تجهیز نیروهای امنیتی کشور، بی‌سوادی و عدم آگاهی از دین و... نقش عمده در گسترش آن در کشور داشته است افزون بر اینکه افراطیت در دین ما نیست، زیرا نه تنها در نظام حقوقی افغانستان و حتی در فرهنگ و عرف جامعه نیز افراطیت و افراط‌گرایی جای ندارد (حمزه خان بیگی: 1397).

رهنمود مصادر اسلامی در رابطه به اعتدال گرایی

در مصادر اسلامی (قرآن و حدیث) از دین اسلام و مسلمانان، به‌عنوان دین اعتدال و «امت وسط» یاد شده؛ که این امر اهمیت اعتدال و میانه‌روی در جامعه اسلامی را بر ملا ساخته قباحات و کراهت افراط و تفریط را روشن می‌سازد.

با بررسی همه‌جانبه‌ی تعالیم وحی و رهنمودهای اسلام روش می‌گردد که اسلام، نظام عالم را به‌عنوان نظام اعتدالی معرفی نموده است و انسان را در تمامی ابعاد و عرصه حیاتی، به میانه‌روی و اعتدال، فراخوانده افراط و تفریط از گزینش راه افراط و تفریط منع نموده است.

طبق رهنمود و هدایات آموزه‌های اسلامی کامل‌ترین انسان مسلمان، معتدل و میانه‌روترین آن در عرصه‌های زندگی است. از دید آموزه‌های اسلامی فرد مسلمان باید در تمام عرصه حیاتی خویش (اجتماعی و سیاسی) افراط و تفریط (تندروی و کندروی) را کنار گزارند و اعتدال و میانه‌روی را در پیش گیرند.

با توجه به متون و تعلیمات اسلامی به‌صراحت می‌توان گفت، همان‌گونه که اصل توحید در تاروپود احکام و رهنمودهای اسلام تنیده است، اعتدال و وسطیت نیز در تمام بخش‌های اسلام اعم از اعتقادی، عبادی، تشریح احکام و رهنمود حیاتی آن رعایت شده است.

خداوند جل‌جلاله در بیان جامعه برتر و کامل و ارائه نمونه عینی آن، جامعه اسلامی را جامعه‌ای معتدل و میانه‌رو معرفی می‌کند که استقامت با این روش در ذات و نهاد آن سرشته می‌شود.

از آموزه‌های وحیانی قرآن و سنت نبوی و سیره سلف صالح برمی‌آید هرگونه خروج از حدود اعتدال و میانه‌روی و گرایش به افراط و تفریط به معنای خروج از صراط مستقیم و جاده حقیقت و حقانیت و رهسپاری در بیراهه سقوط فردی و اجتماعی است. با تعمق به روش زندگی از دید اسلام دانسته می‌شود که امت مسلمان امت عادل، فاضل، معتدل، متوازن و به دور از هرگونه افراط و تفریط و بر صراط مستقیم در حرکت به سوی کمال مطلوب است. چنانچه از بیان قرآن دانسته می‌شود

«وسطیت» فضیلتی از فضایل اسلام و منشی از منش‌های اخلاقی قرآن وصفی بزرگوار و اساسی است که خداوند جل‌جلاله آن را برای مؤمنان برگزیده و می‌فرماید. **{وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا}** (بقره: ۱۴۳).

اعتدال و میانه‌روی میان حیات دنیا و آخرت از خواست‌های اساسی اسلام است، قسمی که از عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه روایت شده که فرموده است: **(اِحْرَثُ لُدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا ، وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا)** (ابن ابی ادنیا، 1414).

برای دنیایت چنان بکوش که گویی همیشه زنده می‌مانی و برای آخرتت چنان بکوش که گویی همین فرا خواهی مرد.

همچنان الله متعال در سوره مائده می‌فرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ } * وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَانْفُوا اللَّهَ الَّذِي آذَى أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ** (المائدة: ۸۸ - ۸۷).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید! و از حد، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد؛ و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید! و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید!

همچنین در سوره قصص الله متعال می‌فرماید: **{ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ...}** (القصص: ۷۷). و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن؛ قرآن دعا کردن را به ما آموزش می‌دهد که از خداوند درخواست نماییم. **{ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ }** (بقره: ۲۰۱).

اصل اعتدال که در قرآن کریم به آن عنایت فراوانی شده است، در کلیه اعمال و رفتار و زندگی پربرکت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم نیز به روشنی دیده می‌شود. چنان از بی سعید خدری رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله وسلم فرموده است: **{ الْوَسْطُ الْعَدْلُ وَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا }** (الشیبانی: 2001).

وسطیت همانا عدل است و الله می‌فرماید شمارا امت وسط گردانیده ام. با توجه به حدیث پیامبر صلی‌الله علیه و سلم وسط همان عدل است و نسبت میان عدل و اعتدال یا مترادف و تساوی است و یا عموم و خصوص مطلق، زیرا اعتدال از عدل فراگیرتر است و همه‌ی شوژن حیات انسانی را سامان می‌بخشد؛ اما وسط به‌عنوان صفت برای امت یعنی امتی که از هرگونه افراط و تفریط

درزمینه مختلف به دور است این اصل در همه تعلیمات و آداب اخلاقی اسلام، مشهود است. چنانچه پیامبر صلی‌الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: **{ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ مَعْتَنًا وَلَا مَعْتَنًا وَلَكِنْ بَعَثْنَا مَعْلَمًا مِيسِرًا }** (النیسابوری: ۱۴۷۸).

خداوند من را نفرستاده که بر خود سخت‌گیری نمایم و یا دیگران را در تنگنا قرار دهم، بلکه من را بعنوان یک معلم آسان‌گیر فرستاده است.

در روایت از ام‌المؤمنین عائشه رضی‌الله‌عنها روایت است که: **{ كَان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُحِبُّ مَا خَفَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْفَرَايِضِ }** (الشیبانی: 2001).

پیامبر صلی‌الله علیه و آله وسلم آن چیزی که بر مردم آسان بود دوست می‌داشت. همچنان در حدیث صحیح دیگر آمده است که پیامبر صلی‌الله علیه و آله وسلم فرمود: **{ إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ وَلَنْ يَشَادَ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا وَاسْتَعِينُوا بِالْعَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ }**

اسلام اصیل ظاهر گردید (کندوله: 1395).

وَشَيْءٍ مِنْ الذُّلْجَةِ» (البخاری، 1422).

رادیکال‌یسم دینی-مذهبی مانند هر پدیده‌ای دیگر اجتماعی ماهیت چندبعدی دارد، باآنکه از سوی برخی از دانشمندان اسلامی در گذشته، تفکرات افراطی یک خطر و انحراف از مسیر دین دانسته می‌شد؛ اما از دیگر تعدادی از علماء بجای مبارزه با این انحراف، حالت سکوت، تسامح و گذشت را پیشه کردند و این غفلت با توجه به سطح پایین فرهنگی جوامع اسلامی و آشنایی اندک مسلمانان از مبانی فکری اسلام به گسترش افراطگرایی مذهبی در جهان اسلام کمک کرد و طیف‌بندی‌های جدیدی را در مجموعه فکری اسلامی به وجود آورد.

در دین آسانی است و کسی که با دین به مقابله برخیزد و سختگیری کند ناکام و مغلوب می‌گردد. پس حق را طلب نموده و خود را به آن نزدیک ساخته و شادباشید و از حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جوی. استاد قرضاوی در «خصائص التصور الإسلامیه» در این باره چنین می‌نویسد: «بر این باورم که اعتدال و میانه‌روی در بینش، منش و روش درمان تمامی دردها و حلال تمامی نابسامانی‌های ناشی از پراکندگی، عقب‌افتادگی علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. برای رویایی با روند رو به رشد رویکردهای ناروا، کج‌اندیشی‌های کسل‌کننده و برداشت‌های خانمان‌برانداز، بر ماست که جبهه و جناح معتدل، منهج میانه‌رویی و مفاهیم و مبانی اعتدال را توضیح داده و برای تبلیغ و تقویتش از تمامی تریبون‌ها و رسانه‌ها استفاده نماییم. چراکه موضوع بسیار حساس و حیاتی است و فکر می‌کنم که یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها و مسئولیت‌های عالمان، اندیشمندان، مبلغان و تمامی کسانی که خود را حامل پیام پیامبر گرامی صلی‌الله علیه مسلم به شمار می‌آورند، این است که: برای غبارروبی از روی آینه اعتدال و پاک نمودن چهره پندارهای پذیرفته‌شده قرآن و سنت صریح پیامبر از تمامی توان و ظرفیت خویش بهره بگیرند(قرضاوی، : ۱۴۱۹).

تعدادی از علماء به خاطر نفوذ فرهنگ غرب و ضدیت با تهاجم فرهنگ بیگانه در کشورهای اسلامی، به‌جای آن‌که به‌صورت منطقی به شناخت افراد از فرهنگ اسلام و غرب کمک کند و خطرات گرایش به فرهنگ غرب را توضیح دهند، بر دشمنی کشورهای غربی با دین اسلام پافشاری کردند و عصبیت مبارزه با فرهنگ غربی را در میان مسلمانان ترویج دادند. از این رو نقش علمای اسلامی در جلوگیری از افراطیت برجسته و انکارناپذیر می‌باشد. که در هر صورت نقش علماء در ایجاد گروه‌های افراطی بسیار اندک بوده و صرفاً تعدادی از علمای کم‌سواد و ناآگاه بر مبنای احساسات دینی و یا گرایش‌ها ضد غربی به آماده کردن لشکر برای گروه‌های افراطی کمک می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نقش علمای اسلامی در مبارزه با افراطیت

جهان اسلام از اواخر قرون وسطی در رقابت با تمدن روبه رشد غرب قرار گرفت، اما این رقابت دیری نپایید که تمدن اسلامی رو به افول نهاد و تمدن غربی-مسیحی با رویکرد نضج از مسیحیت و سکولاریسم به‌صورت خزنده تمام بخش‌های جهان را در هم کوبید. عده‌ای از مسلمانان به دنبال آن شدند که علل افول تمدن اسلامی را دریابند؛ اما این پرسشگری و تفحص نتیجه واحدی در پی نیاورد، بل منجر به ایجاد حرکت‌های گوناگون با باور و ما طرز فکر متفاوت گردید که در رأس این حرکت‌ها از سه رویکرد برجسته می‌توان نام برد: رویکرد اول به دنبال آن شدند که خود را با شرایط جهانی (تحت سیطره غرب) وفق دهند و تمامی ارزش‌های جدید را به‌طور تام و انکارناپذیر بپذیرند اما این گروه در جامعه اسلامی برچسب غرب‌زدگی از سوی اکثریت اعضای جامعه مخصوصاً قشر مذهبی دریافت کردند که این امر برای غرب‌گرایان در بسیاری حالات به طرد اجتماعی و گاهی از دست دادن جانشان انجامید. رویکرد دوم، ریشه‌این افول تمدنی را این‌گونه دریافتند که سازواره‌های تمدنی اسلام رو به کهنگی نهاده است و ضرورت دیده می‌شود که برخی جنبه‌های جدید تمدن غربی-مسیحی با آموزه‌های بنیادین اسلام در هم‌آمیخته شود و آنگاه می‌توان بر نارسایی‌های موجود غالب شد. دسته سوم کسانی بودند که ریشه‌این نابسامانی تمدنی در جهان اسلام را ناشی از فاصله گرفتن مسلمانان از آموزه‌های اصیل اسلام دانستند و چاره‌ای کار را در آن دیدند که با مظاهر جدید تمدنی به مبارزه برخیزند و الگوی اسلام ناب (دوران پیامبر و خلفای راشدین) را دوباره در زندگی سیاسی-اجتماعی خود حاکم بسازند. از آنجایی‌که گذشت چند قرن، تحولاتی زیادی را در جامعه اسلامی رونما ساخته بود، بازگشت به عصر پیامبر صلی‌الله علیه مسلم کار ساده‌ای نبود. بناً عده‌ای از این گروه چاره‌ای کار را در آن دیدند که از قوه قهریه استفاده کنند. این طرز تفکر در بخش‌های مختلف جهان اسلام توسط عده‌ای از داعیه‌داران برگشت به

- طرف یا افراط فاصله گرفتن و دور شدن از میانه‌روی در دین در فکر، سلوک و رفتار و از بدیهیات طرف این است که به هلاکت و خطر نزدیک‌تر و از حمایت و امنیت دورتر است. اعتدال میان افراط و تفریط در دین، میان ایدئولوژی گرای شدید و بی‌دینی افراطی؛ میان تصوف افراطی و دشمنان تصوف؛ میان باز بودن و تساهل شدید و بسته بودن و سخت‌گیری زیاد؛ میان موافقان و مخالفان نص؛ میان طرفداران سیاست و مخالفان سیاست؛ میان جهان‌گرایان و منطقه‌گرایان می‌باشد.
- ریشه افراطگرایی در جامعه اسلامی معلول تجاوز تعدی و دسیسه‌های تحمیل‌شده بر امت است که تعداد از جوانان بدون در نظر داشت اصول و معیارهای مبارزه دست اعمال افراط‌گرایانه زدند که این عملشان در واقع مورد تأید تجاوز گران قرار گرفت.
- تعدادی از افراد به خاطر نفوذ فرهنگ غرب در کشورهای اسلامی، به‌جای مبارزه منطقی بر دشمنی کشورهای غربی با دین اسلام پافشاری کردند و عصبیت مبارزه با فرهنگ غربی را در میان مسلمانان ترویج دادند.
- تأکید بر روی خود و عدم توجه بر منطق و روی دیگران، سخت‌گیری و اجتناب از تساهل در امور دینی بر دیگران، استفاده از خشونت و قوه قهریه در تعامل، ساده‌انگاری تکفیر دیگران از نشانه‌های افراطیت دینی است.
- عدم تعمق به مفاهیم دینی، تأکید بر جزئیات و ترک مهمات دین، سخت‌گیری و زیاده‌روی در تحریم، سطحی‌نگری و آشفتگی مفاهیم، نادیده گرفتن تاریخ بشری و نظام حاکم در هستی، غربت مسلمانان در سرزمین اسلامی، توطئه و تهاجم علیه امت اسلامی از عوامل ایجاد افراطگرایی دینی می‌باشد.
- اسلام دین اعتدال است با افراطیت و خشونت هیچ‌گونه

سختی ندارد. این در حالی است که رسانه‌های گروهی دروغین غربی، با نسبت دادن افراطیت و خشونت به اسلام، می‌خواهند از دین اسلام هیولای بسازد تا جهان را بترسانند و از طرف دیگر از گسترش اسلام در غرب که با منافع مادی آن ما در تضاد است جلوگیری کنند

• با توجه به متون و مصادر اسلامی به‌صراحت می‌توان گفت، همان‌گونه که اصل توحید در تاروپود احکام و رهنمودهای اسلام تنیده است، اعتدال و سبطیت نیز در تمام بخش‌های اسلام اعم از اعتقادی، عبادی، تشریح احکام و رهنمود حیاتی آن رعایت شده است.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم

1. ابن ابی ادنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد. (1414). إصلاح المال. المحقق: محمد عبد القادر عطا. لبنان: الناشر: مؤسسة الكتب الثقافية. الطبعة: الأولى.
2. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوينی. (1414). سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية - طوق النجاة،
3. ابن منظور، محمد بن مكرم الأفریقی المصري. (1414). لسان العرب. ج 4. دار صادر. بیروت چاپ: اول.
4. النسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، (1406). السنن الصغرى للنسائی. الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب. الطبعة: الثانية.
5. السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي. (1430). سنن ابی داود. المحقق: شعيب الأرنؤوط - مَحْمَد كَامِل قره بللي. الناشر: دار الرسالة العالمية. الطبعة: الأولى.
6. الشيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد (2001). مسند الإمام أحمد بن حنبل. المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة: الأولى.
7. النيسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري. (ب ت). المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم. المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي. الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
8. الهیاری نژاد، مریم. بهرامی، شبنم. (1396). جریان شناسی ظاهر گرا در فهم قرآن و تصحیح برخی قرائت های افراطی آنان. مجموعه مقالات همایش ملی و اکاوی قرائت های افراطی از دین. دانشگاه شهید مدنی آذر بایجان.
9. البخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله الجعفی. (1422). الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الناشر: دار طوق النجاة. الطبعة: الأولى.
10. الترمذی، محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاک. (1997). الجامع الكبير - سنن الترمذی. المحقق: بشار عواد معروف. الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت.
11. بریجانیان، ماری. (۱۳۵۵). فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ: سوم.
12. بیگی، حمزه خان. (1397). بررسی ریشه افراط گرایی

- دینی در جامعه افغانی. خبرگزاری صدای افغان (آوا) کابل
13. دکمچیان، هرایر (1383). جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه: حمید احمدی، تهران: کیهان.
 14. دهخدا، علی اکبر. (1377هـ). لغت نامه دهخدا. دانشگاه تهران: انتشارات. چاپ دوم.
 15. رضا، محمد رشید. (1990). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
 16. سبکتگین ریزی، قربانعلی. (1396). عوامل و زمینه های پیدایش قرائت های افراطی از دین. مجموعه مقالات همایش ملی واکاوی قرائت های افراطی از دین. دانشگاه شهید مدنی آذر بایجان.
 17. سید قطب: (1408). فی ظلال القرآن، القاهرة، دار الشروق، الطبعة الخامسة عشرة.
 18. صهیب عبد الجبار. (2014). الجامع الصحيح للسنن والمسائید. ناشر: مکتبه الشامله.
 19. عمید، حسن. (1387). فرهنگ فارسی عمید. ایران: انتشارات سمت.
 20. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله. (1427). شرح الأصول الثلاثة. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة: الأولى.
 21. قرضاوی، یوسف. (1387). اصحوه الاسلامیه بین الحیوود و التطرف. مترجم: عبدالرسول گلرانی. کابل: انتشارات مستقبل.
 22. قرضاوی، یوسف. (1419). الايمان و الحیاة، قاهره: مکتبه وهبه.
 23. قرضاوی، یوسف. (1390). نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی. مترجم: عبدالعزیز سلیمی. ناشر: نشر احسان چاپ اول.
 24. کندوله، آیت فتحی. (1395). عوامل ضعف اعتدال و عقلانیت و تاثیر آن در پیدایش افراط گرایی در جهان اسلام. فصلنامه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی شماره: شماره اول.
 25. محمد قطب. (ب ت). اسلام و نابسامانیهای روشنفکران. ترجمه: محمد علی عابدی. ایران: مرکز نشر انقلاب.
 26. موحد، مجید و همکارانش. (1391). رویکردی جامعه شناختی بر بنیاد گرایی یا افراط گرایی در ادیان. فصل نامه تخصصی. دانشگاه اسلامی.